



## قتل عام فلسطینیان در جنگی ارتجاعی

است، از کودکان در خون خفته‌ی غزه تا کودکانی با چهره‌هایی از خون و غبار که از درد و ترس اشک می‌ریزند و فریاد می‌زنند، از پدران و مادرانی که کودکان غرق در خون خود را در آغوش گرفته و فریاد می‌زنند تا پدران و مادرانی که همراه با کودکان‌شان زیر آوار، مرگ را در کنار هم در آغوش گرفتند. برای

در صفحه ۳

یکماه از آغاز جنگ ارتجاعی دولت صهیونیستی اسرائیل و گروه جنایتکار حماس گذشت، یک ماه خونین برای مردم ستمدیده‌ی فلسطین. ماه رنج‌ها و خاطرات تلخ فراموش نشدنی. تصور آنچه بر مردم غزه می‌گذرد بسیار سخت و گاه ناممکن است. یک ماه در نگاه اول کوتاه به نظر می‌آید، اما زندگی کردن هر لحظه‌ی آن بسیار دشوار و گاه غیرقابل تصور

## اخراج پناهندگان افغانستانی، یک اقدام نژادپرستانه



@asifbarakas0

نقش جنایت‌کارانه‌ی که امپریالیسم آمریکا در اتحاد با جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان به همراه سران شیخ‌نشین‌ها در ویران‌سازی افغانستان و کشتار و آواره کردن مردم این کشور ایفا کرده، چنان بزرگ است که تا به امروز مردم این کشور را رها نکرده است. از سازمان‌دهی و مسلح کردن گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا از نمونه القاعده و طالبان و اسلام‌گرایان شیعه برای برپائی جنگ داخلی و سرنگونی رژیم طرفدار شوری تا لشکرکشی نظامی برای سرنگونی طالبان و به راه انداختن یک جنگ داخلی جدید. از سازش دوباره با گروه مرتجع طالبان برای بازگرداندن آن به قدرت تا به امروز، لیست بلند بالائی از جنایات بی‌شمار امپریالیسم آمریکا و دولت‌های مرتجع منطقه علیه مردم ستمدیده افغانستان، کشتار، ویرانی و آوارگی میلیون‌ها انسان موجود است.

یکی از عواقب آخرین تلاش امپریالیسم آمریکا برای سپردن مجدد قدرت به طالبان، فرار و آوارگی میلیون‌ها تن از مردم افغانستان از فجایع این گروه اسلام‌گرای وحشی به ایران و پاکستان بوده است. رژیم‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان در طول تمام این سال‌ها که مستقیماً در خدمت پیشبرد سیاست‌های دولت آمریکا نقش ایفا کردند، در همان تلاش کرده‌اند

در صفحه ۲

## پیکار مستمر نفتگران و ضرورت ارتقای شکل مبارزه

در صفحه ۵



## آرایش جنگی رژیم علیه مردم را با آرایش جنگی باید پاسخ داد

قتل حکومتی آرمیتا گراوند، دانش آموز ۱۶ ساله ای که به دلیل داشتن پوشش اختیاری روز ۹ مهر ۱۴۰۲ با تهاجم حجاب بانان جمهوری اسلامی در متروی تهران به کُما رفت و پس از ۲۸ روز، حاکمیت مرگ قطعی او را اعلام کرد، بار دیگر نشان داد که حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی چه دشمنی عظیمی با زنان و توده های مردم ایران دارند. در این قتل فجیع فقط آرمیتای جوان نبود که کشته شد. در تمامی روزهایی که آرمیتا در کُما بود، آدمکشان رژیم خانواده داغدار او را آنچنان در بیخبری و تحت فشار و آزار و اذیت شبانه روزی قرار دادند که به جرأت می توان گفت خانواده آرمیتا نیز همراه با دخترشان زنده بگور شدند. علاوه بر همه این ها قتل آرمیتا تبعات دیگری هم داشت و آن نحوه تهاجم نیروهای امنیتی به مراسم خاکسپاری او بود که به دستگیری ۱۴ تن از فعالان سیاسی - اجتماعی منجر شد.

اینکه جمهوری اسلامی توده های مردم ایران را یگانه دشمن واقعی خود می داند، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه حاکمان فاسد جمهوری

در صفحه ۷

## جامعه شناسی ترانه های اعتراضی در جنبش ۱۴۰۱

جامعه‌شناسی موسیقی اعتراضی، در یک تعریف کاملاً مختصر و کوتاه به بررسی ارتباطات پیچیده بین ساخت اجتماعی و نقش این نوع موسیقی در جوامع مختلف می‌پردازد. در این زمینه، ترانه های اعتراضی به عنوان یک پدیده اجتماعی که خود مولود وضعیت متلاطم و ملتهب درون جامعه است ظهور می یابد و نقش پر رنگ آن از طریق شبکه‌های تأثیرگذار جامعه ارائه می‌گردد. واقعیت این است که وضعیت سیاسی و طبقاتی یک جامعه در هر لحظه، تأثیر مستقیمی بر روی تولید و پدیداری موسیقی متناظر آن وضعیت دارد. بعبارت دیگر هر طبقه ی اجتماعی در هر لحظه در پی تولید و عرضه ی موسیقی خود به مثابه ی شکل هنری ترویج منافع و اهداف خویش است. در واقع، به گونه ی دقیق تر، موسیقی اعتراضی کارگری بازتاب هنری منافع طبقه ی کارگر است که هدفش تغییر کلی و عمیق و کیفی وضعیت موجود است و موسیقی اعتراضی غیر کارگری بازتاب هنری منافع اقلتار و طبقات غیر کارگری ست و هدفش تغییرات جزئی و سطحی، و کمی وضعیت

در صفحه ۱۰

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## اخراج پناهندگان افغانستان، یک اقدام نژادپرستانه



بدهی‌ها به صفر رسیده است. بنابراین قادر به تأمین حتی کالا و مایحتاج روزمره مردم نیست. بدهکاری ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته و وام‌های عربستان، امارات، چین و صندوق بین‌المللی نیز کارساز نبوده است. در این شرایط ارزش رویه شدیداً سقوط کرده و تورم ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است.

چند روز پیش بانک جهانی درباره وضعیت اقتصادی پاکستان هشدار داد و گفت: بحران پاکستان در نقطه اوج خود قرار دارد.

علت اخراج پناهندگان افغانستانی از پاکستان در همین بحران است، اما طبقه حاکم بر این کشور توجیه و دست‌آویز آن را حملات گروه‌های اسلام‌گرا در پاکستان قرار داده که با طالبان افغان رابطه نزدیکی دارند.

در مورد جمهوری اسلامی هم مسئله به همین نحو است. نخست این‌که بحران اقتصادی در ایران عمیق‌تر شده و تمام وعده‌های کابینه رئیسی پوچ از کاردرآمده است. تحت چنین شرایطی مسئله پناهنده‌های افغانستانی علم شده تا گویا چنین وانمود شود آن‌ها مسبب بحران اقتصادی و شکست سیاست‌های رژیم هستند. در همان حال نزاع جمهوری اسلامی با رژیم طالبان بر سر حقایق هیرمند تشدید شده است. حالا اخراج پناهندگان علاوه بر بحران‌های عمیقی که رژیم گرفتار آن است، ابزاری شده است در دست جمهوری اسلامی برای فشار بر طالبان.

در راستای این اهداف است که طرفداران کابینه رئیسی با حمایت روزنامه‌های وابسته به دو جناح و گروه‌های ناسیونالیست نژادپرست حتی ظاهراً اپوزیسیون رژیم، برای منحرف ساختن توجه مردم ایران از فجایعی که نظام سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی به‌ویژه در عرصه اقتصادی به بار آورده، از مهرماه متحداً کمپین‌های نژادپرستانه‌ای را از جمله با هشتک و توییت علیه پناهندگان و مهاجران افغانستانی سازمان دادند.

ادعا کردند پناهندگان افغانستانی باعث فشار اقتصادی بر مردم کشور شده‌اند. مشاغل را در اختیار خود گرفته و باعث بیکاری و گرسنگی مردم ایران شده‌اند. فرصت‌های شغلی را از هموطنان گرفته‌اند. آن‌ها عامل گرانی و تورم‌اند. مسبب افزایش اجاره‌ها شده‌اند، در هر سال از میلیاردها تومان یارانه نان و کالاهای اساسی و غیره بهره برده‌اند، باعث افزایش جرم و جنایت و کاهش امنیت شده‌اند، بافت جمعیتی کشور را تغییر داده‌اند و جنوب تهران به اشغال افغان‌ها درآمده است. خلاصه مطلب این‌که مهاجران و پناهندگان افغانستانی باعث‌بویاتی تمام فجایعی معرفی شدند که نظم سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی در ایران به بار آورده‌اند.

با ادعای جعلی و موهوم ۸ میلیون پناهنده افغانستانی در ایران عنوان کردند با اخراج آن‌ها در صفحه ۸

هر روز هزاران تن از آن‌ها را بازداشت و پس از ضرب و شتم و آزار در زندان‌های پاسگاه‌های مرزی، اخراج کرده است. رژیم حاکم بر ایران که سال‌هاست سیاست ارتجاعی تبعیض‌آمیز علیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی را ادامه می‌دهد، زودتر از دولت پاکستان اخراج گسترده این پناهندگان را آغاز کرد. حداقل ۱۰۰ هزار مهاجر افغانستانی تنها در سه ماه تابستان اخراج شدند. سازمان جهانی مهاجرت می‌گوید که روزانه بیش از ۳۰۰۰ پناهنده افغان بوزور و خشونت از ایران اخراج می‌شوند.

این سازمان در تازه‌ترین گزارش خود می‌گوید که بیش از یک‌میلیون پناهنده در سال ۲۰۲۱ از ایران به افغانستان برگردانده شده‌اند.

پس از اخراج بی‌سروصدای ده‌ها هزار پناهنده در نیمه اول سال جاری، رژیم به‌ویژه از اوایل مهرماه با به راه انداختن یک موج تبلیغات مسموم علیه مهاجران افغانستانی از طریق روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، ده‌ها هزار پناهنده افغانستانی را با وحشی‌ترین رفتار دستگیر و به افغانستان بازگردانده است. وزیر کشور روز چهارم آبان رسماً از اجرای طرح اخراج اتباع خارجی از «محدوده برخی اماکن» در کل کشور خبر داد و گفت: «مهاجران غیرقانونی باید کشور را ترک کنند» خبرگزاری دولتی ایسنا روز ۱۲ آبان از قول جانشین فرمانده مرزبانی خراسان رضوی گزارش کرد: مرزبانان هنگ مرزی تا یاباد طی چهار روز گذشته ۱۵ هزار و ۴۷۲ نفر از اتباع غیرمجاز کشور افغانستان را به کشورشان بازگرداندند.

اما چرا دولت‌های پاکستان و جمهوری اسلامی اخراج پناهندگان را تشدید کرده‌اند؟ علت اخراج مهاجران و پناهندگان افغانستانی از ایران و پاکستان یکی است. از یکسو این هر دو دولت با بحران عمیق اقتصادی مواجه‌اند و سیاست‌های

از طریق همین پناهندگان سیاست‌های منطقه‌ای خود را پیش ببرند. اکنون اما اخراج پناهندگان افغانستانی ابزاری شده است برای انداختن بار بحران‌ها و شکست‌های خود بر دوش پناهندگان و وسیله‌ای برای حل تضادها و اختلافات با طالبان. رژیم‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان که با بحران‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند، در طول ماه‌های اخیر تلاش کرده‌اند با برافروختن احساسات ناسیونالیستی و نژادپرستانه علیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی گروه‌گروه آن‌ها را اخراج کنند.

دولت پاکستان در اوایل اکتبر دستور اخراج پناهندگان افغانستانی را صادر کرد. به همه پناهنده‌ها فاقد مدرک «اقامت قانونی»، که شمار آن‌ها ۷/۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، دستور داده شد که این کشور را ترک کنند و ۲



نوامبر (۱۱ آبان) را پایان ضرب‌الاجل خود تعیین کرد. گزارش‌ها حاکی است که صاحب‌خانه‌ها از ترس جریمه‌های سنگین دولت، مستأجران افغانستانی را از خانه‌های خود بیرون کرده و کارفرمایان، کارگران افغانی بدون مدرک را اخراج کرده‌اند. پلیس خانه‌گردی‌های گسترده‌ای در شهرهای مختلف به راه انداخته است. تاکنون ده‌ها هزار تن از پناهندگان از ترس برخوردهای غیرانسانی نیروهای سرکوب پاکستان این کشور را ترک کرده و در مناطق مرزی آواره و سرگردان شده‌اند.

بر اساس آمار سازمان ملل بیش از ۲ میلیون پناهنده افغانستانی بدون داشتن مدارک قانونی در پاکستان زندگی می‌کنند که دست‌کم ۶۰۰ هزار نفر از آن‌ها بعد از بازگشت طالبان به قدرت از ترس جان خود و سیاست‌های ارتجاعی این گروه وارد پاکستان شده‌اند. تعداد زیادی از پناهندگانی که خطر اخراج آن‌ها را تهدید می‌کند، خانواده‌هایی هستند که پس از ممنوعیت تحصیل زنان و دختران در افغانستان به پاکستان مهاجرت کرده‌اند. همچنین در میان این پناهندگان در معرض اخراج، هزاران افغانستانی وجود دارد که ۱۵ تا ۲۰ سال پیش به پاکستان مهاجرت کرده‌اند.

در حالی‌که برخی از کشورهای عضو ناتو و در رأس آن‌ها آمریکا پس از سال‌ها ویرانگری و سپس سازش با طالبان وعده داده بودند که گروهی از این پناهندگان را در کشورهای خود اسکان خواهند داد، اما آن‌ها نیز تاکنون به وعده‌های خود عمل نکرده‌اند.

هم‌زمان با اخراج و فشار به پناهندگان در پاکستان، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز اخراج پناهندگان افغانستانی را تشدید کرده و



آن‌ها برای علاج این بحران به شکست انجامیده است. بنابراین می‌کشند برای انحراف عمومی از شکست سیاست‌های خود آن را بر عهده پناهندگانی قرار دهند که خودشان قربانی این شرایطند. از دیگر سو اخراج مهاجران افغانستانی یک ابزار فشارهای سیاسی است که این دولت‌ها برای حل اختلافات خود با رژیم طالبان از آن بهره می‌برند.

پاکستان اکنون با چنان بحران اقتصادی بزرگی روبه‌روست که گفته می‌شود از زمان تشکیل این کشور بی‌سابقه است. اقتصاد عمیقاً با رکود مواجه است. اندوخته‌های ارزی آن زیر فشار

## قتل عام فلسطینیان در جنگی ارتجاعی

ملل و شورای امنیت همچون قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۴۷) و قطعنامه‌های ۲۴۲ (سال ۱۹۶۷) و ۳۳۸ (سال ۱۹۷۳) شورای امنیت نبوده است. به همین دلیل هم قراردادهای اسلو ۱ (۱۹۹۳) و اسلو ۲ (۱۹۹۵) هرگز به نتیجه‌ای که قرار بود به آن برسد، یعنی تشکیل دولت فلسطینی منجر نگردید. برای پی بردن به این واقعیت روشن، حتی لازم نیست به تاریخ مبارزات مردم فلسطین، تاریخ منازعات برای تشکیل دولت فلسطینی و قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت پرداخت. وقایعی که در غزه و کرانه باختری در حال وقوع است امروز پیش چشم جهانیان است و نقش حمایت‌های بی‌قید و شرط دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا در اقدامات جنایتکارانه‌ی دولت اسرائیل را بوضوح می‌توان دید.

جو بایدن در طول یک‌ماه اخیر بارها بر حمایت بی‌قید و شرط دولت آمریکا از دولت اسرائیل به بهانه‌ی حق دولت اسرائیل در "دفاع از خود" تاکید نموده و در عین حال از هرگونه کمک نظامی و مالی به دولت صهیونیستی اسرائیل دریغ نکرده است. اگر چه وی در سخنان خود از محافظت از جان غیرنظامیان غزه و پایبندی به راه حل دو دولت می‌گوید، اما در عمل مردم دنیا شاهدند که این سخنان فقط در حد حرف باقی مانده و هیچ اراده‌ی برای وادار کردن اسرائیل به پذیرفتن راه حل دو دولت وجود ندارد.

دیگر دولت‌های امپریالیستی همچون انگلیس، آلمان و فرانسه نیز در مجموع همان سیاست دولت آمریکا را دنبال می‌کنند. مقامات این کشورها بارها بر حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل تاکید کرده‌اند. شولنس صدراعظم آلمان در هفته‌ی اخیر در تماس تلفنی با نخست‌وزیر اسرائیل بار دیگر بر "همبستگی تزلزل‌ناپذیر دولت آلمان با دولت اسرائیل" تاکید کرد و البته برای خالی نمودن عریضه بر اهمیت حفاظت از غیرنظامیان و ارائه خدمات بشر دوستانه به مردم غزه نیز صحبت کرد. وزیر خارجه آمریکا نیز در دیدار خود از اسرائیل در روز جمعه بار دیگر همین مواضع را تکرار کرد.

در طول تمام این سال‌ها دولت‌های فوق که از راه حل دو کشوری سخن می‌گویند، حاضر نشدند کمترین تحریمی علیه دولت اسرائیل برای نپذیرفتن قطعنامه‌های شورای امنیت به اجرا بگذارند. نه تنها دست به این اقدام نزدند، بلکه سالانه دولت اسرائیل بیشترین کمک‌های مالی و نظامی را از این دولت‌ها دریافت کرده است. به عبارت دیگر هزینه نظامی و مالی تمام جنگ‌هایی که اسرائیل در طول این سال‌ها علیه مردم فلسطین به راه انداخته است، توسط دولت آمریکا و همپیمانان اروپایی آن تامین شده است.

از سوی دیگر دولت‌هایی که خود را در ظاهر وفادار به آرمان‌های مردم فلسطین معرفی می‌کنند، هیچ اقدام تأثیرگذاری برای وادار کردن دولت اسرائیل و حامیان‌اش برای پذیرفتن راه حل دو کشور انجام ندادند. آن‌ها بیش از هر چیز به دنبال پیشبرد سیاست‌ها و منافع خود هستند. در یک ماه گذشته، دولت‌های عربی هیچ اقدام قابل توجهی در حمایت از مردم فلسطین نکردند. دولت مصر که دارای موقعیتی ویژه در این

پزشک از مسئولان بیمارستان اندونزیایی غزه در این رابطه گفت: "۱۲۰ کشته به این بیمارستان رسیده است که اکثر آنها زن و کودک بودند". یک مسیحی فلسطینی که در کلیسای ارتدوکس غزه پناه گرفته است، می‌گوید: "آن‌ها (ارتش اسرائیل) هیچ گزینه‌ای برای زندگی به مردم نداده‌اند. تمام گزینه‌ها به مرگ ختم می‌شود". در جریان بمباران غزه، بخشی از این کلیسا نیز ویران و تعدادی از پناهندگان به کلیسا کشته شدند. توماس وایت از آژانس سازمان ملل برای پناهندگان فلسطین در رابطه با وضعیت باریکه غزه می‌گوید: "هیچ مکان امنی در غزه وجود ندارد". حتی گوتترش دبیرکل سازمان ملل نیز در پی حمله ارتش اسرائیل به کاروان آمبولانس‌هایی که به سمت گذرگاه رفح در حال حرکت بودند، گفت: "از حمله به کاروان آمبولانس وحشت‌زده شدم".

در حالی که دولت اسرائیل مشغول قتل عام مردم غزه است، و مقامات سازمان ملل و برخی از سازمان‌های مستقل به آن اذعان کرده‌اند، سردمداران دولت‌های حامی اسرائیل و در راس آن‌ها جو بایدن با همراهی رسانه‌های تحت سلطه صاحبان زر و زور در کشورهای امپریالیستی، تلاش می‌کنند با زیرسوال بردن تعداد غیرنظامیانی که جان خود را در بمباران‌های ارتش اسرائیل از دست دادند، به این بهانه که این آمارها از سوی حماس ارائه می‌شود، جنایات دولت اسرائیل را تلطیف کنند. این تلاش کثیف سردمداران جهان سرمایه در حالی است که نهادهای مستقل و همچنین دولت خودگردان فلسطینی این آمارها را تایید کرده‌اند.

وزارت بهداشت غزه در واکنش به این تلاش‌ها، در روزهای گذشته گزارشی ۲۱۲ صفحه‌ای حاوی سن، جنسیت و شماره شناسنامه حدود ۷ هزار فلسطینی کشته شده را منتشر کرد. نخست‌وزیر دولت خودگردان فلسطین نیز در گفتگو با خبرگزاری الجزیره، با بیان این‌که اعداد صحیح هستند، گفت: "این اعداد هر روز از بیمارستان‌های غزه، توسط وزارت بهداشت جمع شده و به ما داده می‌شود". به‌گفته‌ی وزیر بهداشت دولت خودگردان فلسطین تا روز ۵ شنبه ۳۵ بیمارستان غزه از چرخه خارج شده‌اند. در میان کشته‌شدگان ۷۲ نفر از کارکنان آژانس امداد فلسطینی سازمان ملل، ۳۸ خبرنگار و ده‌ها پزشک و کادر درمانی بیمارستان‌های غزه از جمله پرسنل آمبولانس هستند.

اما چگونه است که در دنیای معاصر، دولت اسرائیل بدون کمترین واژه‌های از مجازات، این‌گونه دست به جنایت و قتل عام مردم بی دفاع می‌زند؟ مردمی که خواست‌شان یک امر کاملاً بدیهی است: داشتن کشوری به نام فلسطین.

تنها نگاهی به منازعات منطقه و مبارزات مردم فلسطین برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت، ثابت می‌کند که دولت اسرائیل با تکیه بر حمایت‌های بدون قید و شرط حامیان‌اش که در راس آن دولت آمریکا قرار دارد، به حق مردم فلسطین برای داشتن یک کشور فلسطینی بی‌اعتنا بوده و حاضر به تن دادن به مصوبات سازمان

چه؟! به کدامین جرم این مردمان این‌گونه سلاخی می‌شوند؟! آن‌ها تنها جرم‌شان این است که فلسطینی هستند.

صاحبان زر و زور آن‌ها را نمی‌بینند، فریادشان را نمی‌شنوند، در جهانی که صاحبان ثروت و قدرت ردای مدافعان "حقوق بشر" بر تن کرده‌اند، حقوق مردم فلسطین جایی ندارد. آن‌ها به یک دلیل ساده: منافع صاحبان ثروت و قدرت. آن‌ها که از کشتار مردم اسرائیل سخن گفتند و البته باید گفت و باید نوشت و باید فریاد زد، اما مردم فلسطین در کجای این "حقوق بشر" قرار دارند؟! دروغ و ریاکاری کافی است. وعده‌و وعید و حرف‌های پرزرق و برق جان کودکان فلسطینی را نجات نمی‌دهد، تنها به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین است که به این جنایات می‌تواند پایان دهد.

امروز مساله مهم جنگ دولت صهیونیستی اسرائیل و گروه جنایتکار حماس و همپالگی‌های جنایتکارش نیست، اساسا نام بمباران مردم غیرنظامی توسط ارتش اسرائیل را نمی‌توان جنگ نهاد، این یک قتل عام است، این جنایت علیه بشریت است، این اوج قساوت است و بی‌رحمی. این فاشیسم است، این هیولای مرگ و ویرانی است که بر سر مردم ستمدیده‌ی فلسطین آوار شده است، مردمی که گوشت دم توپ دو جریان فاشیستی و ارتجاعی شده‌اند. یکی بر سر این مردم بمب می‌ریزد و دیگری از این مردم به‌عنوان سیر انسانی استفاده می‌کند. هر دو طرف برای‌شان جان این مردم ارزشی ندارند. یکی می‌گوید: "هرگز ملتی به نام فلسطین وجود نداشت" و قتل عام مردم فلسطین را با عنوان "کشتن تروریست‌ها" توجیه می‌کند و دیگری می‌گوید "مردم غزه آماده شهادتند، شهیدان زنده‌اند و اجرشان با خداست".

از آغاز جنگ تا امروز حداقل ۹۳۰۰ فلسطینی به قتل رسیدند که ۶۵ درصد آن‌ها کودک و زن هستند. به عبارتی دیگر روزی ۱۳۰ کودک و ۷۰ زن در غزه توسط ارتش اسرائیل به قتل می‌رسند. علاوه بر این، به‌گفته‌ی جیمز الدر سخنگوی صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) ۹۴۰ کودک در غزه مفقود شده‌اند که گمان می‌رود شماری از آن‌ها همچنان زیر آوار مانده باشند. کافی است این را در نظر بگیریم که کل غیرنظامیان کشته شده در جنگ روسیه و اوکراین یعنی در طول بیش از ۲۰ ماه، با تعداد کشته شدگان غیرنظامی فلسطینی در طول یک ماه برابری می‌کند.

یک نمونه از این قتل عام‌ها بمباران اردوگاه "المغازی" در روز جمعه است که حداقل ۵۰ فلسطینی غیرنظامی به قتل رسیدند. یک نمونه دیگر سه‌شنبه گذشته در اردوگاه "جبالیاء" رخ داد، اردوگاهی که پیش از جنگ ۱۱۶ هزار فلسطینی در آن زندگی می‌کردند. بمباران وحشیانه دولت اسرائیل و کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین در جریان بمباران اردوگاه "جبالیاء" به حدی بود که حتی جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در شبکه ایکس نوشت: "از تلفات اردوگاه جبالیاء وحشت‌زده شدم". یک

## قتل عام فلسطینیان در جنگی ارتجاعی



منازعه است، سالها همدست دولت اسرائیل در محاصره غزه بود و اینکار را همچنان انجام می‌دهد.

دولت ترکیه یک نمونه واضح از تفاوت فاحش حرف و عمل در میان این دولت‌هاست. اردوغان در روزهای گذشته حتی گروه جنایتکار حماس را "مبارزان آزادیبخش" نامید و دولت اسرائیل را به جنایت جنگی متهم کرد. اما در عمل دولت ترکیه تاکنون هیچ اقدامی علیه جنایات اسرائیل در غزه انجام نداده است و سخنان اردوغان بیش از هر چیز تبلیغات انتخاباتی برای جلب آرای مردمیست که البته طرفداران واقعی آرمان‌های مردم فلسطین هستند. اسرائیل و ترکیه سالانه ۷/۶ میلیارد دلار مبادلات اقتصادی با یکدیگر دارند و همین یک نکته پیوندهای عمیق طبقه حاکم ترکیه با طبقه حاکم اسرائیل را نشان می‌دهد.

جمهوری اسلامی نیز که همواره نقش مخربی در مورد مسأله فلسطین داشته است، به روشی دیگر به دنبال پیشبرد منافع و سیاست‌های خود در منطقه است و برای آن هرگز زجر و درد مردم فلسطین اهمیتی ندارد. سخنان خامنه‌ای که به مردم غزه وعده می‌دهد هر چه درد و رنج بیشتر بکشند ارج و قربشان نزد خدا بیشتر است، بهوضوح نشان می‌دهد که برای این جنایتکار درد و آلام این مردم ستم‌دیده هیچ اهمیتی ندارد. از نظر جمهوری اسلامی مسأله نه بر سر حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت فلسطینی، بلکه جنگ مسلمانان و یهودی‌هاست و همان‌طور که بارها گفته‌اند باید اسرائیل محو و تمام مردم اسرائیل به‌عنوان "صهیونیست" به قتل رسیده و یا به دریا ریخته شوند.

تمام سخنان مقامات جمهوری اسلامی از جمله وزیر خارجه آن که مدام از این کشور به آن کشور در رفت‌وآمد است همین را نشان می‌دهد، تنها تهدید و موشک‌پرانی‌های ایدایی. سخنان روز جمعه حسن نصرالله نیز یک نمونه کاملا روشن از این موضوع است. سخنان وی در واقع همان سخنان مقامات جمهوری اسلامی بود. اول این‌که گروه‌های "محور مقاومت" خود تصمیم می‌گیرند و جمهوری اسلامی در تصمیمات آن‌ها مداخله‌ای ندارد (و بدین ترتیب بیرون کشیدن پای جمهوری اسلامی از اقداماتی که مزدوران منطقه‌ای او علیه پایگاه‌های آمریکایی در منطقه انجام می‌دهند). نکته مهم دیگر این بود که او از اقدامات ایدایی حزب‌الله در شمال اسرائیل به عنوان مشارکت در جنگ نام برد. او گفت: "برخی تصور می‌کنند که حزب‌الله باید وارد جنگ تمام عیار شود و کاری که ما در مرزها انجام دادیم کم بوده است، البته ما به این مقدار بسنده نخواهیم کرد، اما چیزی که در جبهه ما اتفاق می‌افتد، اتفاقاتی است که سابقه نداشته است. حتی در جنگ ۳۳ روزه نیز این اتفاقات بی سابقه بود." سخنان وی به‌خوبی نشان داد که در شرایط مشخص کنونی موضع جمهوری اسلامی این نیست که حتی حزب‌الله نیز وارد جنگی تمام عیار شود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در جریان این جنگ به شدت متفضح شد. جمهوری اسلامی

که در روز اول حمله حماس به اسرائیل جشن گرفت و ادعاهای آن چنانی کرد، اکنون که ورق در جنگ دولت اسرائیل با گروه حماس برگشته است، در یک مخصمه شدید قرار گرفته است. از سویی شرکت در جنگ به‌نوعی خودکشی است و از سوی دیگر عدم شرکت در جنگ منجر به تخریب چهره‌ی آن در میان مزدوران منطقه‌اش می‌شود. برای همین است که جمهوری اسلامی مدام بر طبل آتش‌پس می‌کوبد و با تهدید دولت آمریکا و اقدامات ایدایی می‌خواهد هر چه زودتر جنگ پایان یابد.

در این‌جا مناسب است تا اشاره‌ای نیز به گروه حماس داشته باشیم. سخنگوی حماس روز چهارشنبه بار دیگر موضع قدیمی حماس را تکرار کرد و گفت: "تا نابودی اسرائیل، در آینده نیز حماس دوباره و دوباره حملاتی مانند ۷ اکتبر انجام خواهد داد. اسرائیل کشوری است که جایی در سرزمین ما ندارد و ما باید این کشور را نابود کنیم." به فاصله‌ی کوتاهی پس از سخنان سخنگوی حماس، وزیر خارجه بریتانیا در شبکه ایکس (توییتر) نوشت: "چگونه دستیابی به صلح ممکن است وقتی که حماس متعهد به نابودی اسرائیل است؟"

براستی در بحبوحه‌ی قتل‌عام مردم در غزه، چه کسی می‌تواند مدعی نمایندگی مردم فلسطین باشد، اما این سخنان را بر زبان بیاورد؟ سخنانی تهی که تنها می‌تواند گرزک به دست قاتلان مردم فلسطین بدهد. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که سیاست‌های حماس نه فقط دستاویز قتل‌عام مردم فلسطین شد، بلکه اساسا این سیاست‌ها در خدمت ارتجاعی‌ترین و راست‌ترین جناح طبقه حاکم اسرائیل است. بیهوده نیست که می‌گویند حماس فرزند اسرائیل است. دولت اسرائیل برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای فلسطینی و به حاشیه راندن نیروهای انقلابی فلسطین، در شکل‌گیری و قدرت‌گیری آن در غزه نقش داشت. نتانیا‌هو در یکی از جلسات نمایندگان حزب لیکود در سال ۲۰۱۹ که مفاد آن به بیرون از جلسه درز کرد، گفته بود: "اگر مخالف تشکیل کشور فلسطینی هستید، باید کاری کنیم تا پول‌هایی که برای کمک به فلسطینی‌ها می‌آید (عمدتا از سوی دولت قطر)، به غزه و حماس برسد. عمیق کردن شکاف میان حماس و حکومت خودکمران تشکیل یک کشور مستقل را غیرممکن خواهد کرد."

اما برخلاف دولت‌ها که هر کدامشان متناسب با منافع خود، جهت‌گیری اصلی سیاست‌هایشان علیه مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین است، افکار عمومی جهان هر روز بیش از گذشته به حمایت از مردم فلسطین برمی‌خیزد. اعتراضات گسترده

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## پیکار مستمر نفتگران و ضرورت ارتقای شکل مبارزه



سلسله اعتراضات و تجمعات کارکنان رسمی نفت که از نخستین روزهای مهرماه شروع شده تاکنون که روز پایانی نیمه اول آبان است، بهطور مستمر و پیگیر ادامه داشته است. اگر پیش از این رسم بر این بود که فقط در یک روز و تاریخ معین تجمعی برگزار شود، این تجمعات اعتراضی اکنون به تجمعات هفتگی، یکشنبه‌ها، دوشنبه‌ها و سه‌شنبه‌های اعتراضی فرا روئیده است. تجمعات این دوره کارکنان رسمی نفت، از حالت تجمع منفرد فقط در یک روز معین فراتر رفته و نوعی تقسیم‌کار در میان بخش‌های مختلف کارکنان عملیاتی ایجاد شده است. روزهای یکشنبه، کارکنان شاغل در شرکت نفت جنوب



تحت عنوان یکشنبه‌های اعتراضی تجمع برپا می‌کنند. روزهای دوشنبه، کارگران شاغل در سکوهای نفتی تحت عنوان دوشنبه‌های اعتراضی سکو، تجمع برگزار می‌کنند. روزهای سه‌شنبه تحت عنوان سه‌شنبه‌های اعتراضی، کف بگیران تجمع می‌کنند. کف بگیران به پرسنلی گفته می‌شود که اخیراً استخدام شده‌اند و نسبت به تعیین حقوق پایه و مزایای خود اعتراض دارند. کمیت تجمع‌ها در چند هفته اخیر به حدی زیاد بوده است که ماجرا از حدود این تقسیم‌بندی‌ها نیز فراتر رفته و ما شاهد چهارشنبه‌های اعتراضی و نیز شاهد اعتراضات کارکنان رسمی نفت در سایر روزهای هفته نیز هستیم. سنت مبارزات و تجمعات هفتگی بازنشستگان تأمین اجتماعی که با یکشنبه‌های اعتراضی آغاز شد و بعد به دوشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان مخابرات و در ادامه سه‌شنبه‌های اعتراضی بازنشستگان کشوری گسترانده شد، اکنون در میان کارکنان رسمی نفت نیز رواج یافته است.

تقریباً در تمام روزهایی که از آبان سپری شده تجمعات اعتراضی کارکنان نفت برپا شده است. یکشنبه ۱۴ آبان کارکنان شاغل در شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب (اهواز)، شرکت فلات قاره منطقه سیری دست به تجمع زدند. کارکنان عملیاتی شاغل در شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری، روزهای شنبه ۱۳ و چهارشنبه ۱۰ آبان، دوشنبه ۸ آبان، یکشنبه ۷ آبان و چهارشنبه ۳ آبان تجمعات اعتراضی برپا کردند. پرسنل تازه استخدامی و کارکنان شاغل در پایانه نفتی خارک سه‌شنبه ۹ آبان دست به تجمع اعتراضی زدند. دوشنبه ۸ آبان، کارکنان شاغل در شرکت فلات قاره در سکوی ایلام، سکوی بلال، منطقه عملیاتی جزیره خارک و منطقه

سیری تجمع اعتراضی برپا کردند. دوباره روز یکشنبه ۷ آبان، کارکنان شرکت نفت فلات قاره منطقه سیری، منطقه عملیاتی جزیره خارک دست به تجمع اعتراضی زدند. چهارشنبه ۳ آبان و دوشنبه یکم آبان کارکنان شرکت نفت فلات قاره سکوی مهرگان سر و سکوی ابوزر دست به تجمع زدند.

همین روال در مهرماه نیز ادامه داشت. یکشنبه ۳۰ مهر، کارکنان شاغل در شرکت فلات قاره منطقه عملیاتی جزیره خارک، منطقه سیری، نفت و گاز آغاچاری دست به تجمع زدند. چهارشنبه ۲۶ مهر و سه‌شنبه ۲۵ مهر کارکنان نفت و گاز آغاچاری، دوشنبه ۲۴ مهر نفت و گاز آغاچاری، سکوی مهرگان سر، سکوی ابوزر و سکوی فروزان تجمع برپا کردند. یکشنبه ۲۳ مهر نفت و گاز آغاچاری، کارکنان عملیاتی منطقه خارک، منطقه سیری، سکوی ابوزر، مهرگان سر و فروزان دست به تجمع زدند. دوشنبه ۱۷ مهر، کارکنان شرکت فلات قاره شاغل در سکوی فروزان، ابوزر در منطقه خارک و کارکنان ارکان ثالث پالایشگاه نفت آبادان دست به تجمع و اعتراض زدند. روزهای ۱۳ و ۱۲ و ۱۰ مهر نیز تجمعات اعتراضی در سکوی فروزان، نفت و گاز پارس، چند سکوی دریایی، سکوی بلال و فروزان برگزار شد. روزهای قبل از آن نیز به همین سبب تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی و عملیاتی برپا شد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آن خودداری می‌شود. شایان ذکر است که در این دور اعتراضات و تجمعات کارکنان رسمی نفت، بخش‌هایی از کارکنان زن که غالباً در بخش ستادی و اداری مشغول به کارند نیز در برخی اجتماعات اعتراضی حضور فعال داشتند.

افزون بر مبارزات و تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی نفت در سایر بخش‌های کارگری چه در صنعت نفت و مؤسسات و رشته‌های نزدیک به صنعت نفت چه غیراز آن، کارگران اعتراضات و اعتصابات متعددی را سازمان داده‌اند. از آن نمونه است اعتصاب کارگران پتروشیمی آبادان، پتروشیمی رازی، اعتصاب کارگران پروژه‌های شرکت تئین، پرسنل اقماری ارکان ثالث انرژی پارس، تجمع همزمان کارگران قرارداد موقت نفت شاغل در گچساران، کنگان، عسلویه، ایلام و اهواز، کارگران فنی ساختمان شاغل در پروژه‌های فاز ۲ صنایع پلیمر گچساران شامل کارگران جوشکار، آرماتوربند، قالب‌بند و بنا و اعتراض رانندگان استیجاری شرکت پایانه‌های نفتی خارک.

تجمعات و اعتراضات مکرر و پرشمار کارکنان رسمی صنعت نفت در اسراس حول چند خواست مهم به‌قرار زیر سازمان‌یافته‌اند: "حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مازاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ باوجود ظرفیت‌های قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید و اپریزال، عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی کارکنان نفت."

اگرچه در تجمعات و اعتصابات کارکنان رسمی صنعت نفت از سال ۹۹ تاکنون (۱۴۰۲) اکثر این خواست‌ها مکرر مطرح شده‌اند، اما برخی

خواست‌ها جایگاه مهم‌تر و اولویت بیشتری داشته‌اند. "حذف کامل سقف حقوق" دست‌کم از سال ۱۴۰۰ تاکنون یکی از خواست‌های مهم کارکنان صنعت نفت بوده است. سابقه این خواست به زمانی برمی‌گردد که دولت تصمیم گرفت قانون مدیریت خدمات کشوری را در مورد کارکنان صنعت نفت به اجرا بگذارد. مطابق قانون بودجه سال ۱۴۰۰ سقف حقوق کارکنان رسمی وزارت نفت و شرکت‌های تابعه با استناد به قانون مدیریت خدمات کشوری از ۲۱ برابر حداقل حقوق به ۱۵ برابر حداقل حقوق کاهش یافته است. این در حالی است که صنعت نفت قوانین و مقررات اداری و استخدامی خاص خودش را دارد و مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری نمی‌شود. با این مصوبه شمار زیادی از کارکنان عملیاتی نفت که عموماً در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسایی کار می‌کنند، حقوق کمتری نسبت به سال‌های قبل از این مصوبه دریافت نموده و عملاً حقوق آن‌ها کاهش یافته است. این اقدام و تعیین سقف حقوق، اعتراضات شدیدی را در میان کارکنان رسمی در پی داشته است. کارکنان رسمی نفت خواهان حذف کامل سقف حقوق هستند و بدین منظور مکرر دست به اعتراض و تجمع زده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اعتصاب کارکنان رسمی در پایانه‌های نفتی کشور و متوقف ساختن عملیات بارگیری نفت خام اشاره نمود.

اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، یکی دیگر از خواست‌های مهم و دیرین کارکنان نفت بوده است. این قانون در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسیده اما وزارت نفت از اجرای کامل آن سر‌باز زده است. در پاسخ به این خواست قانونی که بیش از ۱۰ سال به تعویق افتاده و کارکنان رسمی تجمعات و اعتصابات مکرری را در همین ارتباط سازمان داده‌اند، مقامات دولتی در وزارت نفت هر بار قول‌ها و وعده‌هایی به پرسنل نفت داده‌اند اما همین‌که تجمع و اعتصاب پایان‌یافته این قول و قرارها به فراموشی سپرده شده و تمام وعده‌ها پوچ از کاردرآمده‌اند. کارکنان رسمی نفت خواهان اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت هستند.

در طی چند ماه اخیر خواست جدیدی به لیست خواست‌های کارکنان رسمی نفت افزوده شده است. این خواست از زمانی مطرح شد و اهمیت پیدا کرد که کارکنان صنعت نفت از نقشه شوم دولت برای دست‌اندازی به صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت باخبر شدند. ماجرا از این‌قرار است که دولت درصدد برآمده با تجمیع یا ادغام صندوق‌های بازنشستگی که تعداد زیادی از آن‌ها ورشکسته شده و شمار دیگری در آستانه ورشکستگی قرار دارند، تحت عنوان حل بحران دامن‌گیر این صندوق‌ها، با دست‌اندازی به

## پیکار مستمر نفتگران و ضرورت ارتقای شکل مبارزه



رسمی صنعت نفت به شدت از وضعیت موجود ناراضی‌اند. مبارزات مستمر تاکتونی کارکنان از جمله مبارزات دو ماه اخیر گویای این واقعیت است که کارکنان رسمی صنعت نفت نسبت به تضييع حقوق خویش خاموش و بی‌تفاوت نبوده و در عین حال به لحاظ اقتصادی و معیشتی نیز در تنگنا به سر می‌برند. این کارکنان برای تحقق خواست‌ها و بهبود شرایط کار و زندگی و رهایی از وضع موجود به تجمع و مبارزه ادامه داده‌اند. با وجود این نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که مبارزه کارکنان صنعت نفت در شکل برپائی تجمع‌های اعتراضی و کوتاه‌مدت کم‌عده، تأثیر چندانی در عقب راندن کارفرما و تحقق خواست‌ها نداشته است. نه دولت به‌عنوان کارفرمای بزرگ به این اعتراضات وقعی نهاده و نه مدیران و کارفرماها در شرکت‌ها و بخش‌های مختلف صنعت نفت. تجارب تاکتونی و مبارزات دو ماه اخیر کارکنان صنعت نفت نیز همین واقعیت را تأیید می‌کنند.

بنابراین باید تجمع‌های اعتراضی را با اشکال مؤثرتری از مبارزه تکمیل نمود. کارکنان صنعت نفت در مقابله با دولت و وزارت نفت از جمله تلاش آن‌ها برای دست‌اندازی بر صندوق بازنشستگی راه دیگری ندارند جز اینکه شکل مبارزه را ارتقاء دهند و در مقابل طبقه حاکم صفوف خود را فشرده‌تر سازند. اتحاد کارکنان و کارگران به‌ویژه کارگران غیررسمی و تشکیل صف واحد پرسنل زحمتکش نفت در مقابل کارفرما، نیروی پرسنل زحمتکش نفت را در مقابل طبقه سرمایه‌دار حاکم به نحو چشمگیری تقویت می‌کند. تا آنجا که به اتحاد و شکل مبارزه برمی‌گردد، از شواهد موجود از جمله نوشته‌ها و هشدارهای مکرر کارکنان صنعت نفت چنین برمی‌آید که بخش‌های پیشروتر پرسنل نفت به اهمیت اتحاد صفوف کارکنان و کارگران نفت واقف‌اند و برای آن تلاش می‌کنند. این شواهد و هشدارها در عین حال نشان‌دهنده این واقعیت است که کارکنان صنعت نفت از تأثیرات اعتصاب به‌عنوان یک‌شکل عالی‌تر مبارزه بی‌اطلاع نیستند. وقتی در شبکه‌های اجتماعی از اتحاد و اعتصاب‌های پیامداندنی تیرماه ۹۹ و اردیبهشت و خرداد ۴۰۰ یاد می‌کنند، در واقع دارند کارکنان و کارگران را به اتحاد و اعتصاب دعوت می‌کنند.

مهم‌ترین سلاح کارگران در برابر دولت و کارفرما اعتصاب و خواباندن چرخ‌های تولید است. نه دولت، نه مدیران و سرمایه‌داران و کارفرمایان، هیچ‌کدام نمی‌توانند در برابر اعتصاب به‌ویژه اعتصاب کارگران و کارکنان عملیاتی بی‌تفاوت و بی‌اعتنا باشند. بنابراین راه دیگر وجود ندارد جز اینکه با ارتقای اشکال مبارزه، با خواباندن چرخ تولید و اعتصاب‌های سراسری دولت و سایر کارفرمایان و مدیران را عقب برانیم و به خواست‌های خود جامه‌ی عمل پوشیم.

ترتیب حرکت با چراغ خاموش برای دست‌اندازی بر اموال و دارایی‌های صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت به حرکت با نورپایین تبدیل می‌شود.

این اقدامات و تحرکات، اعتراض و نگرانی شدید کارکنان بازنشسته و شاغل در صنعت نفت را در پی داشته است. کارکنان صنعت نفت اعم از شاغل یا بازنشسته، با هرگونه ادغام یا دست‌اندازی دولت بر صندوق بازنشستگی خود به‌شدت مخالفت نموده و آن را هشدار داده‌اند. بالغ‌بر ۱۰۷ هزار بازنشسته و نزدیک به ۵۰۰ هزار مستمری‌گیر و نیز کارکنان شاغل صنعت نفت هشدار جدی داده‌اند اجازه نخواهند داد کابینه رئیسی یا وزیر کار با چنین تصمیماتی، ثبات نسبی و حداقلی شرایط مالی صدها هزار تن را برهم زند و آینده‌ی شاغلان کنونی را تیره کنند. تلاش دولت برای دست‌اندازی بر صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت در حالی است که این صندوق از نخستین سال تأسیس (۱۳۲۶) تاکنون ریالی به‌عنوان بودجه دریافت نکرده است.

کارکنان صنعت نفت در شبکه‌های اجتماعی و مطالبی که انتشار داده‌اند مستقیماً به وزیر کار هشدار داده‌اند با آتش‌بازی نکنند و تهدید کرده‌اند چنین اقدامی را با اعتصاب پاسخ خواهند داد. آنان خطاب به وزیر کار نوشته‌اند: "هیچ عاقلی کبریت به اعتصاب نفتی‌ها نمی‌کند". در این شبکه‌ها و نوشته‌ها، نقشه‌های شوم دولت برای دست‌اندازی بر اموال و دارایی‌های بازنشستگان افساء، بر ضرورت واکنش شدید در برابر این تلاش‌ها تأکید شده و بر اتحاد تمام کارکنان "مانند روزهای پیامداندنی ۹ تیر ۱۳۹۹، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ و بالأخص ۵ خرداد ۱۴۰۰" تأکید شده است.

"شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" با انتشار نوشته‌ای مورخ ۱۱ آبان ۱۴۰۲ خطاب به مرتضوی وزیر کار چنین هشدار داد: "هر دستی که قصد تاراج اموال کارکنان نفت داشته باشد، قطع می‌شود". شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت، صندوق بازنشستگی کارکنان نفت را ثمره رنج و کار کارکنان نفت طی بیش از ۷ دهه دانست تا در دوران بازنشستگی نانی برای خود و فرزندان‌شان فراهم کنند. شورای هماهنگی و همبستگی در مطلب هشدارآمیز خود نوشت:

"ما هرآن کس را که چشم طمع به صندوق بازنشستگی نفت داشته باشد، به چشم لاشخور و گفتار می‌بینیم، خواه وزیر باشد یا مدیرکل، هر آن‌کس که چون لاشخوران پیرامون صندوق بازنشستگی نفت پرسه بزند در چشم ما خوار خواهد بود، لاشخوران بداند ما کارکنان صنعت نفت، بجای چشم امید داشتن به وزارتخانه و وزیر نفت خویش آماده‌ایم تا پاسخ دندان‌شکنی به آنان بدهیم که چشم طمع به صندوق بازنشستگی نفت دوخته‌اند."

این "شورا" در پایان نوشته خود و در اعتراض به اقدامات و نقشه‌های دولت، تمام کارکنان صنعت نفت را به تجمع در روز ۲۰ آبان مقابل مجلس فراخوانده است. تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که کارکنان

صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت و کنترل و مدیریت کامل این صندوق، به اموال و دارایی کارکنان بازنشسته دستبرد بزند و چنانکه کارکنان شاغل و بازنشسته نفت گفته‌اند، بخشی از کسری بودجه خود را از این طریق تأمین کنند. خرداد سال ۱۴۰۱ معاون امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به‌صراحت از تشدید بحران در بیش از ۱۸ صندوق بازنشستگی خبر داد.

اردیبهشت سال ۱۴۰۲ سجاد پام مدیرکل وقت بیمه‌های اجتماعی وزارت کار در توصیف بحران صندوق‌های بازنشستگی گفت: "ممکن است به‌جایی برسیم که مجبور شویم کیش و قشم و خوزستان را بفروشیم تا بتوانیم حقوق بازنشستگان را بدهیم". گرچه وی به‌سرعت برکنار شد، اما سخنان وی حاکی از بحران حاد حاکم بر صندوق‌های بازنشستگی بود.

(خرداد ۱۴۰۲) صولت مرتضوی وزیر کار کابینه رئیسی در حاشیه نشست هیئت‌وزیران گفت: "ادغام صندوق‌های بازنشستگی در دست بررسی است". پیش از آن نیز رسانه‌های رسمی



دولتی از بحران صندوق‌های بازنشستگی به‌عنوان "چالشی بزرگ" یاد نموده و در مورد سرنوشت این صندوق‌ها اظهار نگرانی کرده بودند.

گرچه در آغاز، حرکت کابینه رئیسی و اقدامات وزیر کار برای دست‌اندازی بر صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت بیشتر حرکت با چراغ خاموش بود، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که تمام این زمینه‌چینی‌ها برای آمدگی شرایط به‌منظور دست‌اندازی بر صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت است. چنین به نظر می‌رسد که وزیر کار و مجموعه کابینه رئیسی تصمیم گرفته‌اند بحران صندوق‌های بازنشستگی ورشکسته را با "ادغام" آن‌ها یا در واقع از طریق اموال، اعتبار و دارایی‌های صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت "حل" کنند و در همان حال بخشی از این اموال و دارایی‌ها را به جبران کسری بودجه اختصاص دهند. جلوتر که می‌آییم بحث تغییر اساسنامه صندوق‌های بازنشستگی مطرح می‌شود. اوایل مهرماه نیز شاهد آن بودیم که در دیدار "نعمت‌الله ترکی" مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری با جواد اوجی وزیر نفت "بر هم‌افزایی بین وزارت نفت و صندوق بازنشستگی کشوری و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌ها و پروژه‌های ملی و کمک به چرخه اقتصادی کشور تأکید شد. " و " دو طرف ضمن تأکید بر ضرورت هم‌افزایی و مشارکت بین شرکت‌های وابسته، پیرامون ظرفیت‌های موجود و طرح‌های احتمالی قابل اجرا در آینده بحث و تبادل نظر کردند." بدین

## آرایش جنگی رژیم علیه مردم را با آرایش جنگی باید پاسخ داد

اسلامی از گسترش مبارزات مردم و برخاستن جنبشی سهمگین تر از جنبش "زن، زندگی، آزادی" به شدت در وحشت و هراس هستند، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. دشمنی هیأت حاکمه با زنان و عموم توده های مردم آنچنان عمیق و کینه توزانه است که به جرأت می توان گفت در ۴۴ سال گذشته هیچ بخشی از آحاد جامعه از گزند کشتار و سرکوب و بگیر و ببندهای روزمره رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران در امان نبوده اند.

اقدامات سرکوبگرانه ارتجاع حاکم که از همان نخستین روزهای کسب قدرت برای سلب حقوق زنان آغاز شد، به سرعت و در روندی جنون آمیز برای قلع و قمع سازمان های انقلابی و نیروهای چپ و کمونیست سازماندهی گردید. در چشم بهم زدن کارگران و مردم زحمتکش را هدف گرفت، به گردستان و ترکمن صحرا یورش برد، دانشگاه ها را از دم تیغ گذراند، سرکوب معلمان و نویسندگان را پیشه کرد، زندانیان سیاسی را قتل عام کرد، زندگی و حق حیات را از بهائیان گرفت، خبرنگاران را به بند کشید، کودکان را از کودکی کردن محروم کرد، امید را در جوانان کشت، طرفه اینکه مجموعه ای از تباهی و کشتار و ویرانی را در جای جای کشور گسترانید و مرگ کسب و کار رژیم شد.

با این همه و به رغم همه این سرکوب ها مبارزه اما هرگز متوقف نشد. در پی هر سرکوب و کشتار و جنایتی، برخاستن و مبارزات دیگری آغاز شد. از مجموعه جنایات صورت گرفته در این سال های سپری شده، کشتار بی رحمانه صدها زن و مرد و کودک و جوانی که در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ توسط رژیم صورت گرفت، از جمله جنایاتی است که یادآوری این جنایت در آن روزهای آتش و خون مبارزاتی همراه با شور و شوق و دلآوری زنان و توده های مردم ایران همچنان در جای جای جامعه جاری است و امید به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را در دلها زنده نگه داشته است. جنبشی بزرگ و انقلابی که وحشت از سرنگونی را در دل حاکمان اسلامی دو چندان کرد. وحشتی فزاینده که به رغم فروکش کردن مبارزات خیابانی توده ها، بار روانی این وحشت همچنان هیأت حاکمه را در چنبره خود گرفته است. این دشمنی حاکمیت با توده های مردم ایران را می توان در هر سخنرانی خامنه ای و مجموعه رجز خوانی های فرماندهان سپاه دید. وحشت از اراده انقلابی مردم و شکل گیری جنبشی توفنده تر از جنبش "زن، زندگی، آزادی"، آنچنان تار و پود حاکمیت را فرا گرفته است که ارتجاع حاکم را به سازماندهی یک آرایش جنگی در مقابل زنان و توده های مردم کشانده است.

از آنجا که زنان دلاور ایران، نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بودند، با فروکش کردن مبارزات خیابانی، خشم جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوبگرش نیز یکسره روی زنان دلاور متمرکز شد. به رغم همه این فشارها، زنان اما عقب نشینی نکردند. مبارزات زنان برای برخورداری از حق پوشش

اختیاری همچنان به اشکال گوناگون ادامه دارد و زنان و دختران به رغم همه سختگری های موجود تحت هیچ شرایطی حاضر نشدند به روزهای قیل از جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ باز گردند. در این میان حاکمیت هم آرام نگرفت و اقدامات سرکوبگرانه ارتجاع حاکم علیه زنان شدت بیشتری گرفت. صدها رستوران و مغازه و فروشگاه و هتل و تالار و اماکن عمومی به دلیل ورود زنان بی حجاب پلمپ و جریمه شدند. از ورود زنان با پوشش اختیاری به مترو، سینما، پارک و دیگر اماکن گردشگری جلوگیری کردند، باز هم هیچکدام از این اقدامات نتوانست خللی در اراده مستحکم زنان ایجاد کند. مقاومت زنان رژیم را به استیصال کشانید. استیصال هیأت حاکمه به آنجا رسید که دستگاه قضایی از کاتال دولت با لایحه ۹ ماده ای "عفاف و حجاب" وارد میدان شد. لایحه ای که بجای بررسی در صحن علنی مجلس، به کمیسیون های قضایی و اجتماعی رفت و در آنجا با اضافه شدن ۷۰ ماده و تبصره سرکوبگرانه دیگر تصویب و پس از دو ماه خاک خوردن در دالان مجلس به شورای نگهبان رفت. اما پس از چند هفته بدون تصویب مجدداً به مجلس ارتجاع بازگردانده شد.

بازگشت این لایحه به مجلس و عدم تصویب آن توسط شورای نگهبان، اگرچه کمترین توفیری برای زنان ندارد و نخواهد داشت، اما به نوعی استیصال درونی رژیم را به نمایش گذاشت. واکنش محسنی اژه ای، رئیس دستگاه قضایی و مجتبی ذولنوری، نایب رئیس مجلس ارتجاع در مواجهه با عدم تصویب این لایحه توسط شورای نگهبان، وجه دیگری از گرفتن آرایش جنگی رژیم و پیام این دو مزدور برای گسترش دامنه سرکوب علیه زنان و کل جامعه بود.

محسنی اژه ای که در اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در یک اقدام فریبکارانه با گفتن اینکه مقوله حجاب امری "فرهنگی و غیر امنیتی" است، و لذا از دستگاه قضایی خواسته بود که "در مقوله عفاف و حجاب، همه مسئولان ذریب از دادستانی و قضات باید در چارچوب قانون عمل کنند"، روز دوشنبه ۸ آبان ۱۴۰۲ در نشست شورای عالی قوه قضاییه گفت: "نباید منتظر تصویب لایحه مرتبط با عفاف و حجاب ماند و از فراجا [فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی] و وزارت کشور خواست تا در این عرصه به میدان بیایند". مجتبی ذولنوری نیز ضمن حمله به زنان بی حجاب و تاکید بر گسترش سرکوب آنان، برای روحیه بخشیدن به گله های حزب اللهی رژیم گفت، چیز مهمی اتفاق نیفتاده است. نباید نگران عدم تصویب لایحه عفاف و حجاب بود. بزودی ایرادات شورای نگهبان در مجلس بر طرف می شود و این لایحه به تصویب نهایی خواهد رسید.

زنان اما بی توجه به همه اقدامات سرکوبگرانه ارتجاع حاکم، مسیر خود را در نفی حجاب اجباری تا به امروز ادامه داده اند. تداوم حرکت زنان و دختران جوان در نفی حجاب اجباری، رژیم را هارتر کرد. وحشت هیأت حاکمه آنچنان بالا گرفت که دیگر هیچ گروه اجتماعی از

تیررس خشم دستگاه های امنیتی حاکمیت در امان نیستند. تلاش رژیم برای عادی سازی فضای جامعه، خاموش کردن گفتمان براندازی و بازگرداندن شرایط کشور به روزهای پیش از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" عملاً با شکست مواجه شد. بار روانی این شکست رژیم را در سرکوب جامعه جری تر کرد. فشار بر آحاد مختلف مردم از جمله خانواده های جانفشاندگان افزایش یافت. در پی پایداری خانواده های جانباخته و اصرار آنان بر دادخواهی فرزندان، اعمال سرکوب و ارعاب آنان شدت گرفت. خانواده زنده یاد محمد مهدی کرمی از اعدام شدگان جنبش انقلابی سال گذشته از جمله خانواده هایی است که به شدت تحت فشار هستند. نیروهای امنیتی دوم مهرماه ۱۴۰۲ با یورش به منزل، پدر محمد کرمی را دستگیر کردند که با گذشت بیش از یک ماه از وضعیت او خبری در دست نیست. فشار بر این خانواده به حدی افزایش یافت که همسر و فرزند ماشاالله کرمی نیز به دلیل آزار و اذیت مأموران امنیتی مجبور به ترک خانه شده اند و به مکان نامعلولی رفته اند.

در کنار تهاجم به خانواده های جانفشاندگان، صدور احکام سنگین ۱۲ سال و ۱۳ سال حبس تعزیری برای الهه مهدی و نیلوفر حامدی، خبرنگارانی که کشته شدن و خاکسپاری مهسا (ژینا) امینی را پوشش داده بودند، محرومیت از کار هنری ۸ تن از سینماگران زنی که در جریان جنبش سال گذشته بدون حجاب اجباری در اماکن عمومی ظاهر شده بودند، صدور احکام سنگین برای ده ها معلم بازداستی، مستقر شدن "حجاب بانان" زن در اطراف دانشگاه ها در تهران، احضار حداقل ۵۰ دانشجوی دختر "بدحجاب" در یک هفته گذشته به کمیته های انضباطی که عموماً با حکم توبیخ و تعلیق مواجه شده اند و ده ها مورد دیگر، به روشنی نشان می دهند که جمهوری اسلامی برای جبران شکست خود در مقابله با زنان و جلوگیری از گسترش "بی حجابی" در جامعه تا چه حد نگران و وحشت زده است. نمونه این وحشت ارتجاع حاکم را می توان در واکنش به اقدام "جراح نمونه" آمل که روز شنبه ۶ آبان با پوشش اختیاری برای دریافت لوح تقدیر در تالار برگزاری مراسم حضور یافت، دید. پس لرزه های این اقدام جسورانه این "جراح نمونه" همانند آبی که بر خوابگاه مورچگان ریخته باشند، همه مسئولان مزدور شهری و استانی مازندران را به رعشه درآورد. برای جلوگیری از تأثیرات این حرکت، اقدامات سرکوبگرانه و امنیتی رژیم از هر طرف آغاز شد. پروانه مطب این پزشک جراح به حال تعلیق درآمد، خود او به دادستانی احضار شد، با حکم دادستانی آمل، تالار برگزاری مراسم پلمپ گردید، مسئولان تالار توبیخ و سه تن از مقام های دانشگاه علوم پزشکی بابل شامل رئیس دانشکده پیراپزشکی آمل، رئیس بیمارستان خمینی آمل و رئیس نظام پزشکی استان مازندران که در مراسم حضور داشتند، به دلیل

## آرایش جنگی رژیم علیه مردم را با آرایش جنگی باید پاسخ داد

"سکوت" در مقابل این اقدام به "هیأت تخلفات اداری علوم پزشکی بابل" احضار شدند. آنچه گفته شد، بیانگر شرایط حساس جامعه است. جامعه ای که در زیر پوست آن غوغا برپاست. جامعه ای متلاطم، انقلابی، پر تحرک همراه با گفتن سرنوشتی جمهوری اسلامی، جامعه ای پر از تضادهای ناعلاج که فقط با وقوع یک انقلاب اجتماعی به به سر منزل آرامش می رسد. جامعه ای که در انتظار تکان های بزرگ سیاسی و اجتماعی است. در چنین وضعیتی است که حتی محافظه کارترین لایه های جامعه از قبیل وکلا و پزشکان و سینماگران نیز برای برخورداری از حق پوشش اختیاری با به میدان گذاشته و با مبارزات زنان همراه شده اند. اما به رغم همه مبارزاتی که در سطوح مختلف جامعه جاری ست، به رغم اینکه جامعه ایستن تکان های بزرگ سیاسی ست، هیچکدام از این اقدامات فوق برای عقب راندن رژیمی که با تمام قوا در مقابل زنان و توده های مردم ایران صف آرایی کرده است، کافی نیست. برای مقابله با آرایش نظامی رژیم، لازم است توده های مردم ایران نیز آرایش جنگی بگیرند.

اینکه رژیم با چنین ابعادی گسترده در مقابل جامعه صف آرایی کرده است، توده ها نیز باید در ابعادی بسیار گسترده به میدان مبارزه ورود کنند. آرایش نظامی زنان و توده های مردم ایران، در این مرحله از جنبش همانا گسترش همه جانبه مبارزات آنان در مقابل رژیم است. اینکه بازنشستگان عزیز در گروه های ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر در شهرهای مختلف ظاهر می شوند، اگرچه قابل تقدیر است، اما هرگز آرایشی مستحکم در مقابل آرایش جنگی رژیم نیست. اینکه کارگران گرانقدر ما جدا از هم اعتصاب می کنند، و بعضا در اعتراضات پراکنده و کم شمار برای ساعتی دست از کار می کشند، اگرچه مفید است و قابل تقدیر، اما هرگز برای ایجاد شکاف در آرایشی که حاکمیت علیه کارگران گرفته است، کافی نیست. اینکه دانشگاه های کشور و دانشجویان دختر در محدوده های معینی در مقابل رژیم می ایستند، اگرچه باید قدردان اعتراضات آنان بود، اما چنین اقدامات محدودی هرگز ریشه ای درخور بر اندام رژیم نخواهد انداخت. اینکه زنان دلاور ما تاکنون نقش به سزایی در پیشبرد جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" داشته اند، کمترین تردیدی در آن نیست، اما اقدامات تا کنونی زنان سلحشور ما به رغم همه جانفشانی هایی که داشته اند، به رغم اینکه رژیم را هراسان و وحشت زده کرده اند، اما هرگز بدون حضور حداکثری میلیون ها زن و مردی که هنوز وارد میدان نشده اند، قادر به عقب راندن رژیم هار و سرکوبگری همانند جمهوری اسلامی نخواهد بود. برای درهم شکستن آرایش جنگی رژیم علیه زنان و توده های مردم ایران، لازم است زنان، کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و دیگر آحاد جامعه نیز در گستره ای وسیع و در صفوفی متحد و یکپارچه علیه ارتجاع حاکم صف آرایی کنیم.

## اخراج پناهندگان افغانستانی، یک اقدام نژادپرستانه

همین بحران باعث بیکاری نزدیک به ۴۰ میلیونی جمعیت در سن کار، تورم های دو و سه برقمی و افزایش روزافزون بهای کالاها، فقر و گرسنگی اکثریت بزرگ مردم ایران شده است. مهاجران و پناهندگان افغانستان همواره در ایران از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بوده و در معرض فشار و سرکوب قرار داشته اند. اکثریت بسیار بزرگ این پناهندگان و مهاجران، کارگرانی هستند که در وحشیانه ترین شرایط و محروم از هرگونه حقوق، با دستمزدهای نازل زندگی می کنند.

آن ها حتی در مواردی که مدرک اقامت دریافت کرده باشند، یک یا دوساله است و چنانچه تمدید نشود غیرقانونی محسوب شده و اخراج می شوند. از این جهت همواره در وضعیت ناپایداری بسر می برند. از همین روست که حتی آن هایی که سال ها در ایران زندگی می کنند فرزندان و نوه های آن ها هنوز اتباع افغانستان محسوب می شوند. آن ها از دریافت هرگونه خدماتی محروم اند و برای دریافت این خدمات باید هزینه هنگفتی را متحمل شوند. ستمی که بر این پناهندگان در ایران اعمال می شود در کشورهای دیگر جهان نمونه ای ندارد.

تمام ادعاهای رژیم و متحدان نژادپرست و پناهنده ستیز آن علیه پناهندگان افغانستانی جعلی است. رژیم ارتجاعی حاکم نمی تواند فجایی را که در ایران به بار آورده با تبلیغات نژادپرستانه به پناهندگان افغانستانی نسبت دهد و آن ها را اخراج کند. این حق پناهندگان افغانستانی است که در ایران زندگی کنند. اخراج پناهندگان افغانستانی، یک اقدام نژادپرستانه است که باید محکوم و متوقف شود.

بیش از ۱ میلیون شغل ایجاد خواهد شد، نرخ تورم، قاچاق مواد مخدر، جرائم، اجارهبها خانه و غیره کاهش خواهد یافت.

وزیر کار رژیم ادعائی مسخرتر را عنوان کرد و گفت: «پنج میلیون شغل در اختیار اتباع بیگانه است و اگر دولت بتواند ۲ / ۵ میلیون شغل را به ایرانیان برگرداند، می تواند معضل بزرگی را در حوزه اشتغال حل کند».

چنین ادعای مسخره ای در حالی عنوان شده است که بر طبق تحقیقات صاحب نظران و متخصصان جامعه شناسی خود رژیم تعداد پناهندگان و مهاجران افغانی با تمام اعضای خانواده آن ها حتی به ۵ میلیون نیز نمی رسد، آنگاه وزیر کار شارلاتان جمهوری اسلامی ادعا می کند که ۵ میلیون شغل در اختیار آن هاست.

پیامد این تبلیغات مسموم فاشیستی توأم با اخراج های گسترده، حملات وحشیانه فاشیست ها به پناهنده های افغانستانی تشدید شد. گروه های سازمان یافته موتورسوار با صورت های پوشانده شده وحشیانه به مراکز مسکونی مهاجرین یورش بردند و به ضرب و شتم آن ها متوسل شدند. کارگران افغانستانی را روز روشن کتک زدند. حتی یکی از کارگران افغانستانی را در خراسان به قتل رساندند.

بر کارگران و زحمتکشان ایران پوشیده نیست که تمام ادعاهای رژیم جمهوری اسلامی و مبلغان فاشیست و نژادپرست آن علیه پناهندگان و مهاجران افغانستانی یکمشت دروغ و جعلیات است. بحران اقتصادی جامعه ایران معضل امروز و دیروز جامعه ایران نیست. سال هاست که ادامه دارد و برخاسته از نظم سرمایه داری و سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی است.

## کمک های مالی

سویس	ایران
علی اکبر صفایی فراهانی	آبان ادامه دارد
سیامک اسدیان (اسکندر)	۱ میلیون تومان
حمید اشرف	آمریکا
محمد کاسه چی	۳۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک
دانمارک	۵۰ فرانک
هوشنگ احمدی	مهرسا
دکتر نریمینا	۲۵ دلار
خروش (نوامیر)	از سپاهکل تا حکومت شورایی
	۵۰ دلار
	رفیق توکل حکومت شورایی
	۱۰۰ دلار





## جامعه‌شناسی ترانه‌های اعتراضی در جنبش ۱۴۰۱

سریع اطلاعات به معنای آن است که موسیقی اعتراضی می‌تواند به عنوان وسیله‌ی بی‌پروا، اهمیت، عمدتاً در دست طبقات فرودست جوامع برای تغییرات و انقلابات اجتماعی، عمیق‌تر از همیشه عمل کند.

موسیقی اعتراضی در شرایط کنونی ایران به عنوان صدایی از درون خشم توده‌های عصبان‌زده در برابر رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته و تجربیات، احساسات و امیدهای مردم را بازتاب می‌دهد. این نوع از موسیقی به دلیل آن که سازندگان آن از طرف رژیم مورد پیگرد، دستگیری، شکنجه‌های روحی و جسمی و حتی قتل و اعدام قرار می‌گیرند، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در ایران، ترانه‌های اعتراضی به عنوان یک عنصر جذاب و پویا در ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور، جنبه‌های پنهان سیاسی جامعه را آشکار می‌کند. ترانه‌های اعتراضی در ایران با تنوع و عمق متنی و موسیقایی، علاوه بر تأثیرات خود در عرصه‌های سیاسی، تاریخچه‌ی ادبی و هنری ایران را نیز بارور می‌کند. در این زمینه، ترانه‌های اعتراضی خوانندگانی همچون فرهاد و فریدون، نمایانگر تلاش جوانان ایران در رژیم گذشته برای تغییر جامعه و نظام اجتماعی محسوب می‌شوند. از آنجا که معمولاً در دوران انقلابی و موقعیت‌های انقلابی، تحولات اجتماعی رشد و سرعت بی‌سابقه‌ی می‌گیرد، تحولات موسیقی اعتراضی نیز در دوران پس از شهریور سال ۱۴۰۱ بطور حیرت‌آوری رشد کرد، رشد بی‌سابقه‌ی بی‌که از جریان رسمی و تحت نظر حکومت خارج شد و وارد یک مرحله جدید گردید. در این زمان جنبش اعتراضی ایران تغییرات مهمی در صنعت موسیقی ایران به وجود آورد و هنرمندانی را در معرض دید همگان قرار داد که به طور ناگهانی ظهور کردند و چهره شدند. اگر تا قبل از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، موسیقی رپ اعتراضی محدود به گروه‌های خاصی بود، بعد از واقعه کشته شدن مهسا امینی، میلیون‌ها ایرانی با خوانندگان اعتراضی این سبک آشنا شدند و دولت نیز البته از همه ابزارهای ممکن برای سرکوب آنها استفاده کرد. همچنین جوانان مخالف رژیم در دانشکده‌های موسیقی آماده بودند تا این خطر را به جان بخرند و ترانه‌های اعتراضی خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی به گوش توده‌های مردم برسانند. توماج رپر محبوب سی و چهار ساله‌ی ایران که مهم‌ترین خواننده موسیقی رپ ایران محسوب می‌شود، دارای گرایش چپ است که تمام همش را به قیمت اسارت و شکنجه خویش در سیاهچال‌های رژیم، مصروف آزادی کرده است. او در ترانه بی‌بنام "میدون جنگ" چنین می‌سراید: "میدون جنگ، از هر رنگی هستی بیا تو، بدون تو به خونه لنگه \ میدون جنگه". و سپس در ترانه‌ی "ببخشید" کل نظام جمهوری اسلامی را به تمسخر می‌گیرد و با نیشخند می‌گوید: "ببخشید به سیستم تون انتقاد کردم، ببخشید صدام در اومد، اعتراض کردم" و سپس خطاب به مردم چنین ادامه می‌دهد: "خط فقر رفته

سقف، سیاست با صداقت، دروغگو چوپون بود، ... چپ خوبه، راست بده، راست بگی بد میشی، تلف میشی". وی در خانواده‌ی بی‌با تاریخچه مبارزه سیاسی پرورش یافته و پدرش هشت سال در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر برده بود. او برای اولین بار در روز ۲۱ شهریور، پیش از انتشار خبر مرگ مهسا امینی، به خاطر انتشار دو ترانه به نام‌های "زندگی نرمال" و "سوراخ موش بخر" بازداشت شد و دستگیری دومش در هشتم آبان ۱۴۰۱ رخ داد. رسانه‌های رژیم نوشتند که توماج هنگام "فرار" از ایران دستگیر شده است، اما خانواده‌اش این خبر را تکذیب کردند و اعلام کردند که در روستایی در استان چهارمحال و بختیاری دستگیر شده و هنگام بازداشت نیز آسیب دیده است. رژیم وی را به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام، همکاری با دولت‌های متخاصم و تشکیل گروه غیرقانونی به منظور برهم زدن امنیت کشور" دستگیر کرد. اما در آذر ماه ۱۴۰۱ اتهام او به "افساد فی‌الارض" تغییر یافت و منابعی نزدیک به رژیم، به خانواده‌اش خبر دادند که وی به شدت تحت شکنجه قرار گرفته است. در عین حال محل حبس و وضعیت جسمی و روانی او هنوز معلوم نیست.

صدای موسیقی اعتراضی و موسیقی اعتراضی کارگری نیز در دانشگاه‌های هنری ایران از سد سانسور عبور کرد و در سال گذشته، چندین آهنگ اعتراضی توسط دانشجویان ناشناخته منتشر شد که شعارها و خواسته‌های معترضان را منعکس کرده و این در حالی بود که هویت اجراکنندگان آن‌ها از دید رژیم پنهان مانده بود. یکی از نخستین قطعات آنها، "سرود آزادی" ست که بر مبنای ملودی سرود مشهور "خلق متحد" ویکتور خاراساخته شد که اثری از سرخیو اورتگا، آهنگساز شیلیایی در دهه ۱۹۷۰ است. این آهنگ به همراه متن شعرهای خیابانی معترضان چپ‌گرا در شیلی توسط ویکتور خاراس و گروه کیلاپایون در سال ۱۹۷۳ برای نخستین بار اجرا شد. چند ماه بعد، دولت چپ‌گرای سالوادور آلنده سقوط کرد، اما ترانه "خلق متحد" همچنان بر ذهن و زبان مردم شیلی جاری بود و شهرت جهانی یافت. حتی پیش از انقلاب ۵۷ در ایران، با تغییر متن و تبدیل به یک اثر با محتوای سوسیالیستی، یکی از آثار مهم انقلابی ایران شد. در پاییز سال ۱۴۰۱، ترانه انقلابی سال ۵۷ که با عبارت "برپاخیز! از جا کن بنای کاخ دشمن" شروع می‌شد، به "برپاخیز! برای زن، زندگی، آزادی" تغییر کرد و ویدیوهای همخوانی دانشجویانی که هویتشان ناشناخته بود در شبکه‌های اجتماعی انتشار وسیع یافت. ترانه دیگری که توسط گروه دانشجویان منتشر شد، "سوگند" نام داشت؛ این ترانه بر مبنای ترانه‌ای با همین نام بود که پس از انتخابات سال ۸۸ در حمایت از جنبش سبز ساخته شده بود. اما متن این ترانه با توجه به تحولات سال ۱۴۰۱ تغییر کرد و نمایشی را مبتنی بر تحول در جامعه ایران به تصویر کشید. مطلع این ترانه در سال ۸۸ چنین بود: "این نامه را برایت از پشت میله‌های سرد/

با رنگ سبز جان نوشتم تا روید خنده‌ها ز درد". اما در سال ۱۴۰۱ به این شکل تغییر یافت: "این نامه را برایت از خاک کوچه‌های سرد/ با خون سرخ خود نوشتم تا روید خنده‌ها ز درد". یا در قسمتی دیگر از متن، مضمون "جسم و جان بی‌پناهم آماج تیر کافران/ آرام و سربلندم و می‌بالم بر انتخابات" که به انتخابات ۸۸ اشاره داشت، در ترانه ۱۴۰۱ به "جسم و جان بی‌پناهم آماج تیر ظالمان/ مغرور و سربلندم و می‌بالم بر انقلاب‌مان" تبدیل شد. ترانه معروف "ایلا چاو" هم با تغییر متن به فارسی در چند نسخه در نیمه دوم ۱۴۰۱ در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که اغلب این نسخه‌های جدید توسط خوانندگان زن حرفه‌ی یا علاقمند به موسیقی اجرا شده بود و حتی ویدیوهایی منتشر شد که نشان می‌داد دختران جوان در اماکن مختلف شهرهای ایران این ملودی را با متن‌های جدید برای رهگذران اجرا می‌کردند. با توجه به اینکه در جنبش شهریور ۱۴۰۱ رهبری طبقه کارگر تأمین نشده بود ولی از آنجا که کارگران بطور انفرادی (و نه در قامت طبقه‌ی خویش) در صحنه مبارزات فعالانه شرکت داشتند، ترانه - سرودهای کارگری توسط دانشجویان در وصف این طبقه ساخته و پرداخته شد. "سرود آبان" یا "سرود کارگری" توسط دانشجویان دانشگاه شریف یکی از آنها ست که فضای جامعه‌ی دانشگاهی و کارگری را پر کرد: "ای کارگر، از کار تو، کاخ ستمگری بیا و خود گرسنه‌ای \ با حاصل رنجت بگو، از بیش و کم در این جهان چه برده‌ای؟ \ برخیز و با دستان خود، از ریشه تیشه زن به پیکر ستم \ با اتحاد با انقلاب، فردای سرنوشت خود زنی رقم". و همچنین جمعی از دانشجویان موسیقی، ترانه بی‌بنام "دوش به دوش" را به زبان کردی سرودند و اجرا کردند که در آن وخامت وضعیت معیشتی کارگران در جامعه‌ی سرمایه‌داری و اسلام زده ایران به بهترین شکلی بازگو شده است: "من و تو دوش به دوش هم کار می‌کردیم \ من به شالیزار و تو به پینه‌دوزی می‌رفتی \ تاول‌های دست ما التیام نمی‌یافت \ هرچه درو می‌کردیم بهره‌اش را نمی‌دیدیم \ همه چیز را از ما می‌گرفتند \ آنروزها دیگر گذشته است \ هنگامی که دشمن نابودی خویش را می‌بیند با ما گلاویز می‌شود \ آنها نمی‌دانند که ما بچه‌های کار هستیم \ سردی و گرمی دنیا را چشیده ایم \ آنها نمی‌دانند که ما پلنگ کوه، شیر بیشه، و نهنگ دریا هستیم". (در اینجا به دلیل محدود بودن صفحات نشریه، از پرداختن به خیل عظیم خوانندگان و رپرهای مبارز دیگری همچون سامان یاسین، خواننده‌ی کرمانشاهی، مهدی یراحی، خواننده‌ی بی‌که در سالهای گذشته تنها به‌دلیل پوشیدن لباس کارگران بازداشت شده‌ی فولاد اهواز در کنسرت خود و انتشار کلیپ انتقادی پارسنگ، ممنوع‌الکار شد، صرف‌نظر می‌شود.)

**زنده باد سوسیالیسم**

## جامعه‌شناسی ترانه‌های اعتراضی در جنبش ۱۴۰۱

موجود است.

موسیقی اعتراضی به عنوان یک اظهارنظر هنری و اجتماعی، در فرآیندهای انقلابی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند. وقتی جامعه در لحظه‌ی معینی در حالت سکون و آرامش قرار دارد، موسیقی تولید شده در آن لحظه نیز این وضعیت را بازتاب می‌دهد؛ اما در اوقاتی که جامعه در موقعیت انقلابی و در تب و تاب و غلبان انقلابی است، موسیقی اعتراضی به یک ابزار برجسته برای اعلام اندیشه و ایدئولوژی خویش، و همچنین انتقاد از وضعیت فعلی جامعه تبدیل می‌شود. در جوامعی که در آن حکومت سیاست‌های ضد مردمی و ضد کارگری خود را اجرایی می‌کند، موسیقی اعتراضی به عنوان یک زبان مخفی، انتقادات و خواسته‌های مردم، در برابر سانسور و ممنوعیت‌ها اهمیت ویژه‌ی بی‌پیدا می‌کند. این نوع از موسیقی اغلب در زیرزمینی‌ترین حالت‌ها و از طریق استفاده از شبکه‌های ارتباطی خصوصی منتقل می‌شود و سپس شکل اجتماعی به خود می‌گیرد. هنرمندان در این شرایط، با خلاقیت بالا و استفاده از عناصری چون متون شعری و موسیقی مدرن، نه تنها می‌توانند مخاطبان خود را جذب کنند، بلکه پیام‌های اجتماعی مهم و انقلابی را منتقل می‌کنند.

در نهایت، موسیقی اعتراضی و بویژه موسیقی اعتراضی کارگری به عنوان یک هنر، ابزاری برای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این نوع موسیقی از طریق لحن‌ها، متن‌ها و ریتم‌ها نه تنها احساسات انسانی را به خوبی بازتاب می‌دهد، بلکه در دل توده‌های کارگر و زحمتکش پویایی و حماسه انقلابی را به وجود می‌آورد و در سرعت بخشی روند وقایع اجتماعی مؤثر است. این موسیقی با تعهدی که در خود حس می‌کند، در واقع، نماینده اراده و انگیزه اکثریت قاطع مردم در مسیری است پر سنگلاخ، که در مواجهه با سیاست حکومت‌های مستبد، می‌تواند توسط شیوه‌ی مبارزه‌ی خود، امیدها را در طول راه افزایش دهد. این ارتباط متقابل بین وضعیت جامعه و موسیقی اعتراضی مهم‌ترین جنبه‌ی "جامعه‌شناسی موسیقی اعتراضی" را بیان می‌کند.

با پیشرفت فناوری و ابزارهای ارتباطی، موسیقی اعتراضی امکانات وسیعی جهت تأثیرگذاری عمیق و گسترده بر جامعه کسب کرده است. ویدئوهای موسیقی، اجراها و پیام‌های اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال به سرعت منتشر می‌شوند و مخاطبان جهانی را درگیر می‌کنند. این پرواز

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1043 November 2023



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی